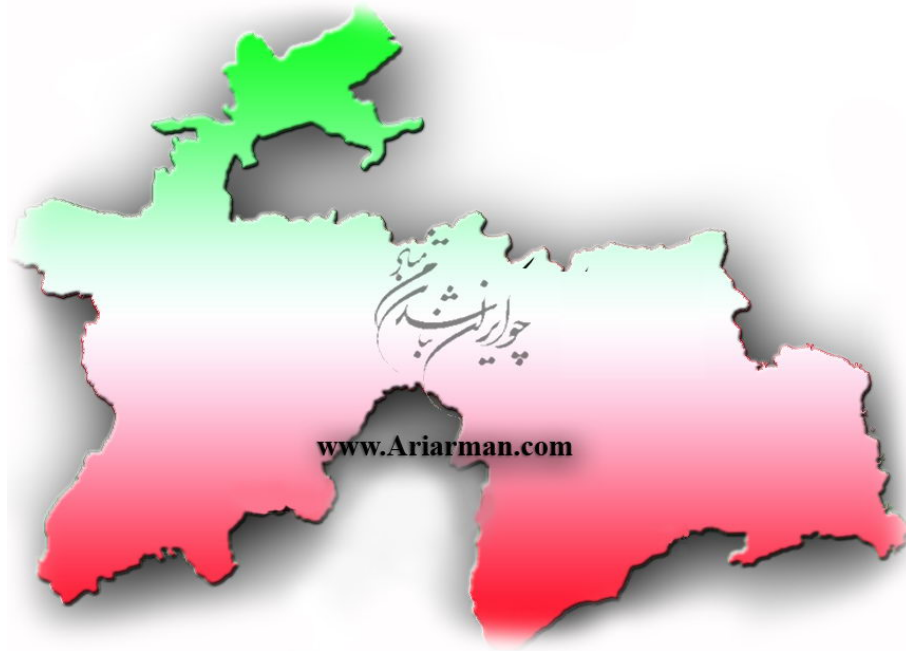




ایران زمین ، قبلگاه تاجیکان جهان

نامه پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی روشنفکر تاجیک به محمد خاتمی

دردهای تاجیکان و تاجیکستان در نامه ای به رئیس جمهور ایران.1

آنچه در پی می آید نامه ی پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی، روشنفکر تاجیک به سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران {مورخه 5 آبان 1379} است که درباره وضعیت امروز تاجیکستان که پاره تن ایران خوانده می شود. شرح جانکاه حال و روز تاجیکستان و تاجیکانی است که قبله هویتی خود و نیاکانشان را ایران می دانند، تنها این نکته گفتنی است که پروفیسور قبادیانی به نثر تاجیکی یا همان فارسی تاجیکی می نویسد که ممکن است در نظر پاره ای خوانندگان کمی شفاف نباشد. اما این همان نثر فخیم و با شکوه فارسی است که چندین قرن در ایران و دیگر نواحی فارسی زبان سابقه دارد. ایرانیانی که با ریشه و نیاکان خود آشنا هستند تاجیکستان را بخشی از مام میهن خود میدانند و فرزندان تاجیک رو فرزندان ایران بزرگ می شمارند . امید است همه ما با همبستگی و همدلی بیش از پیش برای برداشتن مرزهای استعماری کوشش کنیم و در جهت سازندگی و آبادانی مناطق فلات ایران بزرگ متحد و یکپارچه شویم .

به نام خدا

نامه ی سرگشاده برای دکتر سیدمحمد خاتمی

ریاست جمهور اسلامی ایران

با تقدیم سلام صمیمانه و آرزوی توفیق در پیشرفت همه جانبه ایران گرامی

با امیدی که سرنوشت تاجیکان از فاجعه های نوبتی پیشگیری شده باشد، و مناسبات مناسب تری میان تاجیکستان و ایران پدید آید، نوشتن این نامه واجب شد و اما سخنی از پیشینه.

حدود صد سال پیش از این، روشنفکران تاجیک عقب ماندگی عمیق بخارا را از جامعه جهانی احساس کردند و ریشه ی پیشرفت را در اصلاح مکتب و مدرسه دیدند. و اما ارتجاع پرستان اصلاح طلبان را به کفر متهم کردند، امیر بخارا هم از این جناح جانبداری نمود و دریای خون در سراسر قلمرو کشور روان گشت دیری نگذشت که بخارای شریف از نقشه جهان زدوده شد. حکومت کمونیستی شوروی که به جوال نیرنگ پانترکیست ها رفته بود، با هدف پیشگیری از نفوذ تاجیکان فارسی زبان و آریایی نژاد، جمهوری کوچکی را با نام ((تاجیکستان))، بدون سمرقند و بخارا و ده ها شهر و شهرستان تاجیک نشین، تأسیس کرد. با امیدی که این ملت به زودی هویت خود را به تمام بیازد. ولی بزرگ مردان تاجیک، مانند: صدرالدین عینی، باباجان غفوروف و میرزا ترسون زاده، کلید هویت ملی را دریافتند و از آن ماهرانه سود جستند: این کلید زبان و ادب و فرهنگ بود که نهاد این همه از گوهر ایرانیست سرشته شده است. و از نتیجه های دلخواه این تلاش این شد که در پایان سال های دهه هشتادم میلادی، روشنفکران تاجیک آشکارا این شعار را به میدان آوردند: ((قبله تاجیکان ایران هست!!)). و مردم هم این معنی را پذیرفت. و اما بدخواهان تاجیکان و تاجیکستان که همیشه در کمین بیدار و هشیار نشسته اند، سال 1371/1992 جنگ تحمیلی را ((داخلی!!)) راه اندازی کردند، و رهبران نیروهای ملی و دموکراسی و مردمی، پس از فاصله ای نهضت اسلامی نیز، به ایران پناه آوردند. جای سپاس است که ایران گرامی گریزه های تاجیک را در آغوش خود جا داد. مناسبات، با گذشت زمانی تغییر کرد تنها یک نیرو مورد حسن توجه قرار گرفت و شخصیت های ملی و فرهنگی و دموکراسی به ناچار ایران را ترک گفتند و اکنون در اروپا و آمریکا و روسیه و قزاقستان و قرقیزستان و... به سر می برند.

جناب آقای رئیس جمهور!

آنچه از سر تاجیکان و تاجیکستان گذشت (ومی گذرد)، نیاز به یک بررسی کوتاهی را دارد. جای شکرانه است که به درک مسئولیت از جانب سران حکومت تاجیکستان و مخالفتش، همچنین مصلحت کشورهای منفعت دار، پیمان صلح (در 1376/1997) به امضاء رسید و آشتی ملی حاصل شد. و اما، همان طوری که تحلیل گران می گویند، این آشتی بی غرضی نبوده است. یعنی که سیاستمداران روسیه به حکومت تاجیکستان مصلحت دادند که: با نهضت اسلامی آشتی کنید سی درصد پست های حکومتی را نیز دهید، پس از زمانی که خلع سلاح شدند، معزولشان می کنید و دادشان به جایی هم

نمی رسد ولی اگر نیروهای ملی و دموکراسی را در حکومت شریک کنید، بالای جان خودتان می شوند... آنها از این ((مصلحت)) غرضی دوراندیشانه داشتند نهضتیان آزردہ دوباره دست به ناامنی خواهند زد، و نیاز برای حضور همیشگی ارتش روسیه تأمین خواهد شد. گفته ی تحلیل گران، متأسفانه، تحقق پیدا کرد بیشتر نهضتیان را از کار راندند آنهایی در جای خود ماندند که آشکار و نهان از حزب نهضت اسلامی فاصله گرفتند. در انتخابات مجلس از نیروهای ملی و دموکراسی یک تن هم گزیده نشد از نهضت اسلامی تنها دونفر آمد.

جناب آقای دکتر خاتمی!

بیش از هر کس دیگر، به جنابعالی روشن است که شمشیر فرهنگ چکاره است از الماس است و به گفته دانای توس، ((تو گفתי که الماس جان داردی!)) و اما ایران گرامی-همانی که با پیشنهاد شایسته وی، هزاره ی سوم با گفتگوی تمدن ها آغاز می یابد- از این میدان خود را کنار کشید، اگر نگوییم شمشیر به زمین گذاشت. درست است، در زمینه های فرهنگی، ایران کارهایی انجام داده، و می دهد، چنانچه حدود پنجاه شصت کتاب از مولفان تاجیک به چاپ رساند، خیلی از شاعران و نویسندگان را از طریق رسانه ها معرفی نمود، انتشاراتی هم در تاجیکستان عرض هستی می کند... و اما این همه، در پیش توان و مسئولیتی که ایران دارد، قطره ای از بحر است. در حالی که ایران هفته ای هفتصد (700) کتاب چاپ و نشر می کند، در مجموع پنجاه شصت کتاب از آثار برادران و خواهران همخون خود، چه هست؟... سال 1375 که تعداد ما در ایران بیشتر بود، در خواستی پخش کردیم دفتر فرهنگ و ادب تاجیک و نشریه ای داشته باشیم. این آرزو جامه ی عمل نپوشید. آنهایی که بنابر اندیشه ای، خود را با لب و دندان گزیده، در ایران نگاه داشته است، امروز سه چهار نفر بیش نیستند. یعنی کمتر از قرقیزستان و قزاقستان. درباره ی روسیه و آمریکا جای سخن نیست. اگر چه شکایت هنرمردان به شمار نمی آید، به ناچار و با پوزش، باید گفت، هر چند جنبش قلم تیزتر از جنبش اندیشه است، به جنبش چرخ زندگی رسیده نمی توانیم که نمی توانیم. برای رسیدن به جنبش این چرخ سنگین، نیز با امیدی که چیزهای جدی تر و سودمندتر انجام داده باشیم، طرح هایی (چه دسته جمعی و چه انفرادی) در زمینه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیشنهاد کردیم، ولی یکی هم پذیرفته نشد، اگر چه پیوسته ((چشم!)) را شنیده ایم.

جناب آقای دکتر!

امروز، به هر حال گذران است و ما نگران فرداییم.

در تاجیکستان ترکیه دویست مدرسه ویژه (لیتسه) دارد و همه زحمات را خود قبول کرده است (در حالی که ایران همزبان ما یکی را هم ندارد). هزاران ختم کردگان همین مکتب ها اکنون در دانشگاه های دنیا و از جمله ترکیه، تحصیل می کنند. و اما تعداد دانشجویان تاجیک در ایران عزیز به دویست هم نمی رسد. زمانی تاجیکستان مکتب و دانشگاه های خوب داشت و تاجیکان برون مرزی هم برای تحصیل می آمدند، هم برای تدریس و آموزگاری. آن زمان تاجیکستان

برای همه تاجیکان-مراذخانه و چشم و چراغ فردا بود.(پوشیده نیست،یکی از اهداف از جنگ تحمیلی،نابود کردن همین خانه و همین چشم و چراغ بود،که متأسفانه تا اندازه ای موفق شدند).(مثالش،استاد دانشگاه،دکتر حکیم آیمت وف،پارسال از گرسنگی درگذشت).حقوق ماهانه ی آموزگار و پزشک و استاد،معادل دوتا دوازده دلار است که تنها برای نان خشک کفایت نمی کند.امروز حدود یک میلیون نفر(یک ششم جمعیت تاجیکستان)،از جمله آموزگاران و پزشکان و استادان،برای کار مهاجرت کرده اند،بیشترینشان در روسیه با کارهای ساخت و ساز مشغولند.تصور کردنش دهشت دارد که جراحی چیره دست در جایی بنای می کند...

وقتی در کشوری مکتب درست کار نمی کند،دانشگاهش معتدل نمی باشد،اهل فرهنگش یا آواره باشد یا گدایی کندو یا از گرسنگی میرد،بازار مواد مخدرش روز از روز گرم تر شود،برای دهن باز کردن هیچ کس حق نداشته باشد،آینده ی آن کشور و آن جامعه پیشگویی کردن هیچ دشواری ندارد.

جناب آقای رئیس جمهور!

رسماً و قانوناً ایران پیش تاجیکان و تاجیکستان جوابگو نیست،ولی با نظر داشت هویت پیشین تاریخی،و شاید مهم تر از آن-دورنمای منطقه ای-وظیفه ای دارد.اگر آسیای مرکزی که از درودیوار بیشترین شهر و شهرستانش هنوز بوی خوش فرهنگ ایرانی می دمد(اگرچه امروز سعی بلیغ به خرج می رود تا آن بوی مسدود گردد)،به یک منطقه ی پیشرفته اقتصادی و فرهنگی تبدیل یابد،ایران هم جای پای داشته باشدخوبی دارد و بدی نخواهد داشت.و این هم روشن است که جای پای ایران در آن منطقه توسط تاجیکستان آسان تر و بهتر میسر خواهد شد.این واقعیت جانگداز است،استاد بازار صابر-نخست گوینده ی شعار((قبله تاجیکان ایران است))-که اکنون در امریکا سرسان و سرگردان است،از سر نوشت تلخش به جان آمد و مقاله ای از سرستیز،در دوم مارس 2000،نوشت و آمریکارا به باد انتقاد شدید گرفت و ساخت شوروی پیشین را زیاد ستود،وبعد از 5روز،در هفتم مارس به سکنه دل گرفتار شد.و اما جانگداز تر این است که تاجیکان امروز به آن شعار اعتقاد ندارند و جانبدارانش را مورد سرزنش قرار گرفته اند.دشمنان تاجیکان و تاجیکستان،متأسفانه این بار هم به مراد خود رسیدند.ابراز پاره ای از دردها را وظیفه خود دانستیم.اگر ناخوش آمد،پوزش می خواهیم.با آرزوی توفیق

پروفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی

معاون جنبش جامعه ی دموکراسی در تاجیکستان

مشاور علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی

تهران، 5آبان 79

1.جستار فوق در تاریخ آذرماه 1379 در شماره 42 ماهنامه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی پیام امروز منتشر گردید.